

حدود یک ربع قرن از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن رژیم واپس‌گرایی جمهوری اسلامی می‌گذرد. در طی بیست سال گذشته نکته‌ای که بیش از پیش آشکار شده است این است که آنچه در ایران به قدرت رسید بخشی از یک حرکت جهانی واپس‌گرایی در واکنش به فروپاشی جامعه‌ی صنعتی دو قرن گذشته بود. در برابر این فروپاشی جامعه‌ی صنعتی دو راه حل وجود داشت: یکی یافتن راه حل معضلات جامعه‌ی بشری با نظرداشتن به گذشته بود که به خط‌مشی‌های واپس‌گرایانه‌ای مانند اسلام‌گرایی خمینی در ایران و طالبان در افغانستان منجر شد؛ و دیگری در پیش‌گرفتن راه‌حلی با چشم‌انداز به آینده‌ی فراصنعتی مانند آنچه بخشاً در کشورهای چون آمریکا، اروپا، ژاپن و سنگاپور دنبال شده است.

واپس‌گرایی و آینده‌نگری دو راه‌حل کنونی جامعه‌ی بشری در پاسخ به فروپاشی جامعه‌ی صنعتی دو قرن گذشته است.

ایران در حرکت خود به سوی قرن بیست‌ویکم نیاز به رهبری فکری و عملی یک تشکیلات آینده‌نگر دارد و ایجاد حزب آینده‌نگران پاسخی به این نیاز تحول سیاسی جامعه‌ی ایران در عصر کنونی می‌باشد.

بسیاری از متفکران و سازمان‌های مختلف که خود لزوماً به نتایج حزب آینده‌نگر نرسیده‌اند، به اتحاد، هم‌فکری و رهبری فکری حزب آینده‌نگر می‌نگرند و به پیشواز شکل‌گیری این حزب آمده و از هیچ کمکی به آن دریغ نخواهند کرد. مردم ایران نیز بیش از پیش از یک جمهوری سکولار و دمکراتیک و آینده‌نگر برای

رهبری جامعه‌ی ایران بسوی آینده سخن می‌گویند و پلاتفرم لازم برای رسیدن به این اهداف را خواهان هستند.

در چنین زمانی که دولت واپس‌گرای اسلامی ولایت فقیه پایان یافته و جمهوری سکولار دموکراتیک فدرال و آینده‌نگر خواست بخش بزرگی از جامعه‌ی ایران است، روشنفکران ایران می‌توانند نقش برجسته‌ای در این تحول تاریخی ایفا کنند. از برگزاری فرماندم برای تعیین شکل حکومت در ایران تا تدوین و اجرای برنامه‌ی سیاسی و جهت‌یابی صحیح برای ساختن زیربنای فراصنعتی در جامعه‌ی ایران، روشنفکران می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند. به ویژه نقش آن‌ها برای تضمین حقوق بشر و آزادی‌های فردی، عدالت اجتماعی و دیگر موضوع‌های کلیدی‌ای که برای تحول جامعه‌ی ایران جنبه‌ی حیاتی دارند، بسیار اساسی خواهد بود.

تدوین یک پلاتفرم همه‌جانبه برای شکل‌گیری حزب آینده‌نگر اهمیت خاصی دارد. شاید در هیچ نقطه‌ی جهان تشکیل حزبی آینده‌نگر به اندازه‌ی ایران نقش نداشته باشد، چرا که ایران بهترین سبب و نخستین کشوری بود که قوی‌ترین شکل حرکت واپس‌گرایی در آن به قدرت رسید و حتا سنگسار را هم زنده کرد. راه‌یابی ایران به سوی آینده‌ی قرن بیست‌ویکم می‌تواند رهنمون بسیاری از جامعه‌های دیگر جهان برای این تحول باشد. همچنین هیچ حزب و گروهی در ایران وجود ندارد که بتواند برنامه‌های تحول فراصنعتی را انجام دهد و در واقع روشنفکران

ایران برنامه‌ی هیچ حزب و گروه معینی را پاسخ‌گوی نیازهای عصر کنونی نمی‌بینند، در نتیجه آنچه همه نیازش را حس می‌کنند ایجاد یک حزب جدید آینده‌نگر است و در واقع بدون داشتن چنین حزبی، این اندیشه‌ها نقش چندانی در پیش بردن جامعه‌ی ایران نمی‌توانند ایفا کنند. آنچه تحول کنونی ایران می‌خواهد تشکیلات است و تشکیلات و باز تشکیلات. در واقع در شرایط نبود یک تشکیلات آینده‌گر، برنامه‌ی سیاسی مجاهدین خلق، که تنها جریانی است که دارای تشکیلات جدی است، می‌تواند ایران را برای بیست سال دیگر به واپس‌گرایی دیگری، شبیه دولت‌های بعثی عراق و سوریه، سوق دهد.

اگر در کشورهای نظیر آمریکا صاحب‌نظران آینده‌نگر از نظر سیاسی در احزابی چون حزب دموکرات یا جمهوری خواه فعالیت می‌کنند در ایران چنین راهی عملی نیست، چرا که اولاً فاکتور حرکت سیاسی برای پیشبرد افکار آینده‌نگر اهمیت بسیار بیشتری نسبت به کشورهای دیگری مانند ژاپن و آمریکا دارد و دوماً جامعه‌ی ایران، اساساً در تاریخ مدرن و دنیای صنعتی، متأسفانه تا کنون نتوانسته است احزاب سیاسی قوی مانند حزب دموکرات یا جمهوری خواه تشکیل دهد. در نتیجه بهتر است که کوشش جهت ایجاد تشکیلات برای راهیابی بسوی جامعه‌ی فراصنعتی از ابتدا بصورت یک تشکیلات مستقل سیاسی آینده‌نگر انجام شود، هرچند همکاری با گروه‌ها و احزاب سیاسی دیگر در چارچوب بخش‌های مختلف پلاتفرم حزب آینده‌نگر نه تنها ممکن، بلکه لازم نیز می‌باشد.

با توجه به این شرایط، طرح ضمیمه برای ایجاد حزب آینده‌نگر ایران در پیوست ارائه شده است. تصویب پلاتفرم و سازماندهی این حزب در ایران و میان ایرانیان در نقاط مختلف جهان، مهم‌ترین اقدام عملی جهت ساختن ایران آینده‌ی فراصنعتی خواهد بود.

سام قندچی
آذرماه ۱۳۸۰ خورشیدی